

فلسفہ سیاسی ماکیاولی

میا جوہل لوگرہ

ترجمہ

فؤاد حبیبی و امین کریمی



Del Lucchese, Filippo

سرشناسه: دل لوکزه، فیلیپو، ۱۹۶۹-م.
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه سیاسی ماکیاویلی / فلورانس، لوکزه؛ ترجمه فواد حبیبی و امین کرمی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۵۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۴۱-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The political philosophy of Niccolò Machiavelli.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: ماکیاویلی، نیکولو، ۱۴۶۹-۱۵۲۷م.

Machiavelli, Niccolò

موضوع: ماکیاویلی، نیکولو، ۱۴۶۹-۱۵۲۷م - دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی

Machiavelli, Niccolò -- Political and social views

موضوع: علوم سیاسی - فلسفه

Political science -- Philosophy

شناسه افزوده: حبیبی، فواد، ۱۳۶۰، مترجم

شناسه افزوده: کرمی، امین، ۱۳۵۷، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۴۳/م JC

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۱۰۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۷۴۵۸۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Political Philosophy of Niccoló Machiavelli

Filippo Del Lucchese

Edinburgh University, 2015



انشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن: ۴۰۸۶۴۰۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و سورفنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

فیلیپو دل لوکزه

فلسفه سیاسی ماکیاولی

ترجمه فواد حبیبی و امین کرمی

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۴۴۱ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-441-4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیشگفتار: ترجمان فارسی
۱۵	علایم اختصاری
۱۷	مقدمه

بخش اول: سپیده‌دمان سرخ مدرنیته

۳۳	۱. طوفان
۳۳	۱۴۹۴
۳۹	پس‌زمینه فرهنگی و سیاسی
۴۵	سال‌های منشی‌گری

بخش دوم: قسمی فلسفه سیاسی

۵۵	۲. فیلسوف
۵۵	حقیقت مؤثر
۵۹	طبیعی‌گرایی و فلسفه
۶۷	مفهوم زمان تاریخی
۷۵	ویرتو، بخت، ضرورت، اتفاق

۳. گفتارها دربارهٔ لیوی ۹۵
- کتابی معماوار یا گیج‌کننده ۹۵
- اورتی اوریحلاری و تألیف گفتارها ۹۷
- انتخاب روشی غیرنظام‌مند ۱۰۱
- تعارض اجتماعی ۱۰۴
- امپراتوری، امپریالیسم و سلاح‌هایی از آن خویش ۱۱۳
- دین ۱۲۲
۴. هریار ۱۳۷
- مردن از میان مردم با شهریار سخن می‌گوید ۱۳۷
- روش شریا، سیاست همچون قسمی علم؟ ۱۴۸
- امر استثنایی مسئله سر ۱۵۳
- شبحی بر فراز ایتا مادرواز است: شبح والتینو ۱۵۷
- یک تن، شمار قلیل و ۱۶۸
۵. تاریخ در مقام سیاست ۱۷۵
- بازگشت به کار ۱۷۵
- کاستروتچو ۱۷۶
- تواریخ فلورانس ۱۷۹
- بحران در تفکر سیاسی ماکیاولی؟ ۱۸۳
- نیرنگ خیر مشترک ۱۸۴
- روم و فلورانس: بحران به منزلهٔ اتفاق ۱۹۹
۶. جنگ در مقام قسمی هنر ۲۱۵
- کاربست نظریه ۲۱۵

بخش سوم: میراث، دریافت و نفوذ

- مقدمه بر بخش سوم ۲۳۵

۷. اقتدار، تعارض و خاستگاه دولت (سده‌های شانزدهم تا

۲۳۹	هجدهم).....
۲۳۹	فرانچسکو و توری و فرانچسکو گوئیتچاردینی
۲۴۴	آلبریکو جنتیلی
۲۴۵	لویی لوروئا و اینوسان ژانتیه
۲۴۸	تومازو کامپانلا
۲۵۱	گرانسیس بیکن
۲۵۹	توماس هابز
۲۶۶	جیمز هانتون
۲۷۳	باروخ اسپینوزا
۲۸۱	پی‌یر بل و آماردو لورسه
۲۸۴	فردریک دوم
۲۸۹	شارل مونتسکیو
۲۹۵	ژان ژاک روسو
۳۰۷	۸. ناسیونالیسم و تعارض طبقاتی (سده‌های نوزدهم تا بیستم).....
۳۰۸	گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
۳۱۱	یوهان گوتلیب فیشته
۳۱۴	آنتونیو گرامشی
۳۱۹	لئو اشتراوس
۳۲۴	لویی آلتوسر
۳۳۱	نتیجه‌گیری
۳۳۵	گاهشماری
۳۳۹	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۳۴۱	کتابنامه
۳۵۳	نمایه

پیشگفتار مترجمان فارسی

تحفه‌ای بای شما مرستم که هرچند برای ادای دینی که به شما دارم کفایت نمی‌کند، بهتر از چیزی است که نیکولو ماکیاولی به دوستان پیشکش می‌تواند کرد. مرسته‌ای که آنچه را در طی سالیان دراز آموخته‌ام و از راه تجربه و مطالعه مداوم تاریخ ادبیات و فلسفه در این نوشته فراهم آورده‌ام. نه شما از من چیزی بیش از این پیشم می‌توانید داشت و نه دیگران. پس نباید گله کنید که چرا هدیه‌ای گران‌بهار را به پیشکش نمی‌کنم.

ماکیاولی^۱

نیکولو ماکیاولی، این بزرگ‌ترین قربانی فکری معجزه‌آسا، استبداد، تعصب، جهل و سوءتفاهم، کیست و چه می‌گوید؟ آیا وقت آن نیامده است تا، نه برای حل «معمای ماکیاولی»، که برای مصاحبت با وی و درآوردن او (یا خویش؟) از «تنهایی» هم‌تنی درخور به کار ببندیم؟ آیا می‌توان بدان امید داشت که ما مخاطبان وی، پس از سپری شدن صدها سال، تن به پذیرش هدیه گرانبهای وی دهیم، چنان‌که باید و بدون شکایت؟

۱. نیکولو ماکیاولی، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۸)، چاپ

فیلیپو دل لوكوزه، فیلسوف معاصر و هموطن ماکیاولی، قریب پانصد سال پس از درگذشت او، می‌کوشد در کتاب حاضر تصویری جامع – هرچند مقدماتی – از فلسفه‌ای عرضه دارد که چنان «رخداد»ی است که نه تنها در زمانه خویش بلکه هنوز هم دلالت‌های فکری و عملی آوازه‌های آن به درستی و به تمامی فهم نشده است. لیک مطلب مهمی که دل لوكوزه با آن بحث خویش را می‌آغازد، و به پایان می‌رساند، چیزی نیست مگر «فراخوانی برای رهانیدن ماکیاولی» از قسمی تنهایی ناشی از آوار تفهیر و سیر مختلف و هر دم رو به افزایش. اقدامی پارادوکسیکال که راه گریز خویش را با این تأکید مکرر می‌یابد که اثر حاضر، با ارائه تصویری کلی از گسترده بدعا و امروزین بودن ماکیاولی، و نگاهی به شماری از برجسته‌ترین تفاسیر از ارای او، مطلوبی ندارد مگر نشان دادن لزوم رجعت و تن در دادن به تئانت خود آثار ماکیاولی به مثابه بهترین راه گشودن باب مصاحبتی حقیقی با وی. اما چه نیازی است به صرف وقت برای مطالعه نویسنده‌ای متعلق به ایران و دینت؟ آن هم کسی که از قرار معلوم حرفی ندارد مگر «توجیه و ساین سیل به اهداف، به هر طریق ممکن»؟ در روزگار هژمونی جهانی فرم «دولت دمکراتیک» چه نکته جالب توجهی در آثار برجسته‌ترین نماینده سبب قسیمی و منسوخ ناصحان شریر ملوک خودکامه می‌توان یافت؟

آنچه کار دل لوكوزه را متمایز می‌کند نه به چالش کشیدن این ارر همگانی کاذب، یا معرفی قسمی ماکیاولی جمهوری‌خواه و دموکراتیک که با ذائقه زمانه متناسب باشد، یا حتی اقامه مدعای جذاب ارائه «تصویری حقیقی» از ماکیاولی، بلکه برانگیختن مخاطب به رجوع به خود آثار متفکر فلورانس است. اما خود این ضرورت به تمامی حس و فهم نمی‌شود مگر با برجسته ساختن برخی از دلایل برتری نظرگاه ماکیاولی بر رقبا و معاصر بودن وی با ما. به واقع، «تنهایی» ماکیاولی فقط در این نیست که وی نام گسستی است ناتمام

در فلسفه سیاسی که ستون‌های اصلی تفکر باستان، مسیحی و اومانیستی عصر رنسانس را به لرزه درمی‌آورد، بل او نمایندهٔ جریان است «زیرزمینی» و انتقادی که با عروج مطلق‌گرایی، قراردادگرایی و بعدها لیبرالیسم، نیز، کماکان دستخوش سوءفهم و حتی انواع و اقسام طردگفتمانی قرار می‌گیرد. امری که از لزوم شناختی راستین و جدی از ماکیاولی حکایت می‌کند.

دل لوگزه نشان می‌دهد که نه تنها تحریف چهرهٔ ماکیاولی به دست ستم‌های قدیمی وی خطایی است آشکار، که بسیاری از دفاعیات از وی نیز چندان با حیات و آثار فکری و عملی وی خوانایی ندارند. چرا که ماکیاولی نظریه را تجربه را در هم نمی‌آمیزد تا، چنان‌که برخی از هواداران وی اظهار می‌دارند. قدیمی «علم سیاسی» تجربی بیافریند؛ همچنین کار نظری او صرفاً در تمام آن «تجربه‌ای فشرده شده» از امور پیشین عرضه نمی‌شود؛ حتی مسئلهٔ او نظرها نیست که صرفاً برای راهنمایی عمل بعدی نگاشته شده باشد؛ بل متون ماکیاولی خود بخشی از عمل متفکری است که در سرتاسر حیات خویش نمونهٔ مجسم ترکیب بهبودیابندهٔ تفکر و عمل است، امری که نمی‌توان آن را صرفاً به عمل معروف ۲۶ شهریار فروکاست. دل لوگزه در اثر حاضر نشان می‌دهد که گسست ماکیاولی صرفاً در نشان دادن گریزناپذیری جانبداری در هر گونه شناختی (و از جمله شناخت خود دل لوگزه از ماکیاولی) نیست، بل ناشی است که او، با پیش‌دستی بر فلاسفهٔ معاصری همچون میگل اینسور و ژاک داسیب، بر وجود و اهمیت لوگوسی خاص و انقلابی نزد پل‌ها تأکید می‌کند. دل لوگزه نشان می‌دهد که فقط شمار اندکی از متفکران بعدی، حتی در میان هواداران ماکیاولی، توانسته‌اند این برابری رادیکال انسان‌ها و موضع جانبدارانهٔ او را درک کنند و بپذیرند: امری که پنبهٔ تمامی تلاش‌های امروزین را برای تبدیل ماکیاولی به نمونه‌ای اولیه و کهن از قسمی آکادمیسین بی‌طرف و عینی‌گرا می‌زند.

فیلیپو دل لوگزه، در اثر حاضر، به تفصیل، و فراسوی مرزهای اثری مقدماتی، برخی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و مفاهیم اساسی مورد استفاده ماکیاولی را، از قبیل رئالیسم، مونیسم، طبیعی‌گرایی، بخت، ویرتو، اتفاق، شانس، توپوس میلیشیای مدنی، مرکزیت شقاق و تعارض اجتماعی، حقیقت مؤثر و... به بحث می‌گذارد. کاری که از دو طریق بس می‌آید و کم‌نظیر انجام می‌گیرد: نخست، بررسی آثار برجسته ماکیاولی، شامل گفتارها، شهریار، تواریخ فلورانس، و هنر جنگ، در پرتو مضامین و مسائلی که در بخش ابتدایی مطرح می‌شوند؛ و در ثانی، بررسی تأثیرگذاری و چگونگی زیاده ماکیاولی در سنت فلسفه مدرن و معاصر غرب. دو طریقی که هر دو بر مبنای مطالعه زمینه‌های تاریخی و سیاسی فلورانس، ایتالیایی و اروپایی این حصارهای نظری انجام می‌گیرد.

دل لوگزه از فلسفه سیاسی برمی‌دارد که، برخلاف برخی داعیه‌های منتقدان، واجد اصول منسجمی است که در طول زمان به صورتی بازاندیشانه جرح، تعدیل و تکمیل شده‌اند. فی‌المثل، ماکیاولی، که در گفتارها تعارض‌های سیاسی را بر تعارض‌های اقتصادی ترجیح می‌دهد، در تواریخ فلورانس اهمیت هم‌ارز بین اخیر از تعارض‌ها عطا می‌کند و گامی دیگر برای گسست از پیشینیان و دریافت وجه تولید در حال انکشاف سرمایه‌داری برمی‌دارد. فلسفه‌ای سیاسی به جانبداری در شناخت را نه تنها در تقدیم‌نامه شهریار توجیه می‌کند، بل، ضمن ذکر خطابه سخنگوی بی‌نام و نشان و پلین قیام چومپی در تواریخ، از برتری چنین شناختی در مقابل خطابه‌های ایدئولوژیک بزرگان فلورانس دفاع می‌کند. فلسفه‌ای که، برخلاف قرائت‌های ساده‌دلانه دموکراتیک، اهمیت هم‌زمان دِموس (δημος) و کراتوس (Κράτος) را درمی‌یابد و دموکراسی را نه لقبی برای نوعی از حکومت، که آن را در حکم هرگونه تجلی بویای میل پلب‌ها به پذیرفتن سلطه، یا همان میل به رهایی،

می‌داند. فلسفه‌ای سیاسی که، برخلاف بسیاری از مکاتب پیش و پس از خویش، تن به فیتش «خیر مشترک» نمی‌دهد، وجود همیشه‌حاضر وضع طبیعی را چون وجه پنهان، وقیح و حتی پشتیبان وضع مدنی هویدا می‌سازد، و نه فقط به تفصیل از قسمی «انباشت اولیه سیاسی» سخن می‌گوید، بلکه حاوی نطفه‌های بحث مبسوط انباشت به اصطلاح اولیه سرمایه نیز است. تفکر که نه فقط اخلاق و دین، که امر نظامی را نیز سیاسی می‌کند تا نشان دهد که میزان، در مقابل دوگانه زور و نیرنگ، مجهز شدن به «سلاح خویش» و «عادت متنی بر میل رهایی طلبانه مردم» تنها امکان پایداری در مقابل فساد طبیعی امور جهان، از جمله فرم ساکن و ایستای دولت، است. لذا پس از همه سخن‌اندن با دل لوگزه، عاجل‌ترین کار آن است که، بی هیچ گله‌ای، و در کمال ترددانی، این تحفه گرانبها را که کماکان ما را از فراز سده‌ها خطاب قرار می‌دهد پذیرا شویم. متونی که از ارزشمندترین تارهای اندیشه و تجربه، تفسیر عمل بافته شده‌اند و در تمامی سطور آن رد پای فلسفه‌ای نهفته است که، ذیل شرط سیاست، فلسفه غالب را و، به تأسی از فلسفه‌ای انتقادی، سیاست موجود را به پرسش می‌کشد و راهی بکر به سوی شناخت انسان، جامعه و تاریخ می‌گشاید، به این امید که نه فقط حقیقت را فراچنگ آوریم بلکه آن را به ویرتوئ کارگر و مؤثر در راه «رهانیدن» جهانی بدل سازیم که در حال سقوطی مستند به ورطه بی‌بازگشت بدیل بربریت است. چرا که، به گفته پترارک، یگانه راه رهایی آن است که «ویرتو، در برابر شور و شر، سلاح برگیرد و نبرد را به سر آرد».^۱